

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 23, No. 1, Spring 2023, 113-132
Doi: 10.30465/CRTLS.2023.39144.2439

**The Relationship between Knowledge and True Justified Belief;
In Viewpoint of the Islamic Epistemology:
A Critique on the Paper “*Is Justified True Belief Knowledge?*”**

Mohsen Ebrahimi*

Abstract

The article “*Is Justified True Belief Knowledge?*” by Edmund Gettier is one of the famous works in contemporary epistemology. This short article has challenged the classical definition of knowledge by the two controversial examples and raised various disputes and solutions by epistemologists. The present article studies those examples by relying on Islamic epistemology and answers the problems by proposing a kind of causal relation that differs from the causal theory of Goldman. The main difference is that the chain of causality is between external fact and proposition knowledge by the perception of a different form of knowledge called “knowledge by the present.” This causality originally has an epistemic role because it is identical to the manifestation of the external fact by appearing in perceptions that are effects of the external fact. Therefore, the perceiver grasps facts by the deeper surface of knowledge intermediates between external fact and proposition knowledge, and by the conceptualization of the appearance and judgment. The mind constitutes true justified beliefs therefore in Gettier’s problems, the chain of this causality is not connected in an appropriate way.

* PhD of Philosophy. Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
mhnebr@gmail.com

Date received: 26/01/2023, Date of acceptance: 18/04/2023



۱۱۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

Keywords: Justified True Belief, Knowledge by Present, Causality, Perception, Definition of Knowledge, Propositional Knowledge.

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛

از منظر معرفت‌شناسی اسلامی؛

نقدی بر مقاله «(Is Justified True Belief Knowledge?)»

(آیا باور صادق موجه، معرفت است؟)

محسن ابراهیمی*

چکیده

مقاله «(Is Justified True Belief Knowledge?)» «آیا باور صادق موجه، معرفت است؟» - که توسط ادmond گتیه (Edmund Gettier) نوشته است - یکی از معروف‌ترین مقالات در حوزه معرفت‌شناسی معاصر است. این مقاله بسیار کوتاه، تنها با ذکر دو مثال نقض، تعریف رسمی از معرفت را به چالش کشیده و درباره آن مشاجرات و راه‌حل‌های زیادی از سوی معرفت‌شناسان مطرح شده است. مقاله حاضر به نقد و بررسی این دو مثال از منظر معرفت‌شناسی اسلامی پرداخته و با طرح ارتباط علی، درصدد پاسخ دادن به این اشکالات بر آمده است. تفاوت اصلی که این ارتباط علی با ارتباط علی گلدمن دارد؛ در این مطلب است که از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، معرفت گزاره‌ای وابسته به سطح عمیق‌تری از معرفت است که می‌توان آن را معرفت حضوری نامید. بر این اساس، طرح ارتباط علی میان واقعیت خارجی و معرفت گزاره‌ای با واسطه معرفت حضوری صورت می‌گیرد و در آن پدیدارهای حسی، معلولی برای واقعیت خارجی و نمودی از آن به شمار می‌آیند و ذهن پس از دریافت این معرفت حضوری (پدیدارهای حسی) با مفهوم‌سازی و حکم، معرفت گزاره‌ای را تشکیل می‌دهد. این ارتباط علی اساساً جایگاه معرفت‌زایی دارد و تحقق آن، برابر با شکل‌گیری زنجیره معرفت برای فرد است و از همین رو، برقرار نشدن این زنجیره علی به شکل مناسب در مثالهای نقض گتیه، دلیلی برای معرفت نبودن باورهای صادق موجه در آن است.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکترای فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، mhnebr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹



کلیدواژه‌ها: تعریف معرفت، باور صادق موجه، معرفت حضوری، ارتباط علی، ادراک حسی.

۱. مقدمه

در معرفت‌شناسی معاصر، نقد و بررسی اشکالات گتیه یکی از چالش‌های اصلی برای تعریف سنتی معرفت (باور صادق موجه) تلقی می‌شود که همچنان کانون بحث و طرح دیدگاه‌های مختلف است. در نگاه کلی مواجهه معرفت‌شناسان با مثالهای نقض گتیه را می‌توان در سه گروه اصلی ذکر کرد: الف. عده‌ای تعریف سه جزئی از معرفت را می‌پذیرند و اشکالات گتیه را ناصحیح می‌دانند. ب. عده‌ای که برای معرفت - علاوه بر سه جزء ذکر شده - شرط چهارمی ذکر می‌کنند. ج. عده‌ای که تعریف جایگزینی برای معرفت ذکر می‌کنند. با این حال، با توجه به تشتت آراء و دیدگاه‌های مختلف، می‌توان این سخن را مطرح ساخت که پاسخ مشخص و مورد توافقی برای مثالهای نقض گتیه وجود ندارد. (Moser, 2010, Gettier problem)

با توجه به اینکه اشکالات گتیه، مسأله معروف و مشهور در معرفت‌شناسی است و آثار نوشته شده در معرفت‌شناسی به شکل مفصل به طرح و بررسی پاسخهای ذکر شده پرداخته‌اند؛ در این مقاله از ذکر تفصیلی دیدگاهها و نقد آنها خودداری می‌شود و تنها به بررسی دیدگاه علی گلدمن در این مقاله اکتفاء می‌شود.

با این حال، مقاله حاضر در تلاشی جدید، درصدد طرح و فراهم آوردن پاسخی برای اشکالات گتیه بر اساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی است و این ادعا را تبیین می‌کند که به‌کارگرفتن این مبانی در معرفت‌شناسی معاصر می‌تواند در حل و یا تبیین مسائل این رشته مفید باشد و نمونه‌ای آن، طرح ارتباط علی به شکل متفاوت و جدید است که بر طبق آن، می‌توان پاسخی به مثالهای نقض گتیه فراهم آورد.

مقاله با معرفی مقاله معروف گتیه و ذکر مثالهای نقض او آغاز می‌شود و در ادامه از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، به تعریف معرفت و بررسی مثالهای نقض گتیه می‌پردازد و این سخن را مطرح می‌کند که معرفت گزاره‌ای در معرفت‌شناسی معاصر در چارچوب معرفت حصولی قابل تبیین است و «باور صادق موجه» نوعی معرفت حصولی تصدیقی است؛ اما از آنجا که معرفت حصولی وابسته به سطح عمیق‌تری از معرفت یعنی معرفت حضوری است، باور صادق موجه، از طریق ادراک حسی - که نوعی از معرفت حضوری است - با واقعیت خارجی در زنجیره علی مرتبط می‌شود. با تبیین دیدگاه علی گلدمن، در پاسخ از مثالهای نقض گتیه، مشخص می‌شود که علیت مطرح در اینجا متفاوت از علیت مطرح در فلسفه تحلیلی

معاصر است و از آنجا که دارای نقش معرفت‌زایی دارد، به خوبی می‌تواند وجه اشکال گتیه را تبیین کند.

۲. نگاهی به مقاله «آیا باور صادق موجه معرفت است؟»

مقاله «آیا باور صادق موجه است؟» (*Is Justified True Belief Knowledge?*) که توسط ادموند گتیه (Edmund Gettier) فیلسوف آمریکایی قرن بیستم نوشته شده و در سال ۱۹۶۳ در مجله آنالیز (Analysis) انتشار پیدا کرده است. این مقاله سه صفحه‌ای، فاقد ساختار خاصی است و بیشتر شبیه به یک یادداشت ساده است که در ابتدا تعریف سه جزئی معرفت در آن ذکر می‌شود و در ادامه با ذکر دو مثال نقض، این تعریف سه جزئی به چالش کشیده می‌شود؛ به این صورت که مثال‌هایی ذکر می‌شود که در آن فرد باور صادق موجه دارد؛ ولی با این حال از لحاظ شهودی و فهم متعارف او معرفتی ندارد.

همچنین این مقاله فاقد ارجاع به منبع خاصی است و تنها در ضمن مقاله، سخنی از دو فیلسوف تحلیلی جی. آیر (G. Ayer) و رودریک چیزم (Roderick Chisholm) به میان می‌آید که تعریف سه جزئی از معرفت را مطرح کرده‌اند و در پاورقی این نکته ذکر می‌شود که تعریف سه جزئی آنها برگرفته از کتاب منون افلاطون است.

با توجه به مشهور بودن دو مثال نقض گتیه، در اینجا با رعایت اختصار این دو مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اسمیت و جونز هر دو شغل خاصی را تقاضا کرده‌اند. اسمیت، شواهدی قوی برای این گزاره در دست دارد که (الف) «کسی که این شغل را خواهد گرفت، جونز است و جونز ده سکه در جیب دارد.» این گزاره، مستلزم گزاره دیگری است؛ یعنی این که (ب) «کسی که شغل را خواهد گرفت، ده سکه در جیب دارد.» اما برخلاف انتظار، خود اسمیت، بدون آن‌که بداند برای آن شغل انتخاب خواهد شد، اتفاقاً او نیز ده سکه را در جیب دارد. در این حال، با این‌که گزاره (الف) کاذب است، گزاره (ب) درست است و اسمیت نیز به این گزاره به صورتی موجه باور دارد؛ اما با وجود این، نمی‌توان گفت که اسمیت می‌داند «کسی که شغل را خواهد گرفت، ده سکه در جیب دارد.» (Gettier, 1963, 122)

مثال نقض دیگری که گتیه بیان می‌کند این است که اسمیت دلایلی قوی برای این قضیه در دست دارد که (ج) «جونز صاحب یک اتومبیل فورد است.» اسمیت، دوست دیگری به نام براون دارد که نمی‌داند الان در کجاست. در این حال، او بر اساس گزاره (ج)، گزاره (د) را

می‌سازد که «یا جونز صاحب یک اتومبیل فورد است و یا براون در بوستون است». باور اسمیت به گزاره (د) موجه است، زیرا آن را به شکل صحیحی از (ج) که دلایلی قوی به نفع آن دارد، گرفته است. حال فرض کنید، با این دلایل قوی، جونز واقعاً صاحب اتومبیل فورد نباشد؛ اما کاملاً بر حسب تصادف و اتفاق، براون در بوستون هست. در این صورت نیز (د) صادق است، اسمیت به آن باور دارد و باور او هم موجه است، در عین حال، نمی‌توان ادعا نمود که اسمیت به گزاره (ج) معرفت دارد. (Ibid, 122-3)

البته پس از گتیه، مثال‌های نقض‌های مشابه دیگری نیز از سوی معرفت‌شناسان مطرح شد که نیازی به تفصیلهای استنتاجی ذکر شده در مقاله ندارد و در فرآیند غیر استنتاجی، دو مثال نقض را مطرح کرده‌اند:

ج. اسمیت باور دارد که «ساعت ۱۱ است». و توجیه قابل قبولی نیز برای این اعتقاد دارد. مثلاً باور به درستی گزاره فوق، وابسته به نگاه کردن به ساعت مچی‌اش است؛ حال می‌توان در اینجا فرضی را مطرح ساخت که بر مبنای آن، اگرچه باورمان موجه است، ولی معرفت نیست، زیرا زمانی که در واقع ساعت ۱۱ است، از قضا ساعت او خراب بوده و به صورت اتفاقی و از روی تصادف با واقع هماهنگ شده است. (Russell, 1912, 132)

د. باغی را فرض کنید که در آن تعدادی گوسفند و تعدادی سگ است. کسی از دور به سگ‌ها نگاه می‌کند و گمان می‌کند در حال دیدن گوسفند است. او باور می‌کند که در باغ گوسفند است. او برای این باور خود دلیل دارد و باور او صادق است؛ اما او واجد معرفت نیست. چون او اصلاً گوسفندها را ندیده است و صرفاً با دیدن سگ‌ها به چنین باوری رسیده است و باور او صرفاً به طور اتفاقی صادق از کار درآمده است. (Plantinga, 1993, 36)

هر چند گتیه نوشته خود را بدون ارائه راه حل خاصی پایان می‌دهد؛ با این حال مقاله ساده و مختصر او، مورد توجه فیلسوفان و معرفت‌شناسان قرار می‌گیرد و راهکارهای و پاسخ‌های متعددی را به دنبال خود می‌آورد؛ که از جمله آنها افزودن شرط چهارم برای تعریف (باور صادق موجه) است و از جمله آنها ارتباط علی است که از سوی آلوین گلدمن (Alvin Goldman) مطرح می‌شود و بر طبق آن، برای معرفت تلقی کردن باور فرد، آن باید با واقعیت خارجی مرتبط باشد. طرح ارتباط علی مساله مهمی است که گلدمن متفطن آن شده است و می‌توان این ارتباط علی را در چارچوب مبانی معرفت‌شناسی اسلامی توضیح داد و از همین رو در ابتدا به تعریف معرفت و نسبت سنجی آن، با باور صادق موجه پرداخته می‌شود تا زمینه برای طرح ارتباط علی فراهم شود.

۳. تعریف معرفت و اشکال‌های گتیه از منظر معرفت‌شناسی اسلامی

هر چند که اشکال گتیه، ناظر به تعریف معرفت در حوزه فلسفه تحلیلی معاصر است و واضح است که این نگاه با نگاه فلسفه اسلامی متفاوت است. با این حال می‌توان با چشم‌پوشی از تفاوت‌های زمینه شکل‌گیری اشکال، این مسأله را مطرح کرد که آیا مثال‌های گتیه، از منظر فلسفه اسلامی نقضی به تعریف معرفت وارد می‌کنند یا نه؟

در حقیقت طرح پرسش فوق، سرآغازی برای مشارکت فلسفه اسلامی با معرفت‌شناسی معاصر و استفاده از ظرفیتها و قابلیت‌های آن در حل مسائل مطرح در حوزه معرفت‌شناسی معاصر است و این امر می‌تواند زمینه گفتگو و تعامل میان این دو حوزه فلسفی را فراهم کند و مقاله حاضر در همین جهت سعی می‌کند که این مجال را فراهم کند و پاسخی از فلسفه اسلامی برای مثال‌های نقض گتیه بیابد.

در ابتدا می‌توان به تعریف معرفت در معرفت‌شناسی اسلامی پرداخت و پس از تعریف معرفت به بررسی مثال‌های نقض گتیه پرداخته می‌شود.

از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، «معرفت» یکی از بدیهی‌ترین امور است و نمی‌توان تعریف حدی و یا رسمی از آن، ارائه کرد؛ با این حال یکی از اصلی‌ترین تعریف‌ها از معرفت را می‌توان این تعریف دانست:

«العلم معلوم بنفسه منكشف بذاته و غیره من المعلومات معلوم به» (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۳۰۷).

دقت در این تعریف مشخص می‌کند که برای معرفت، دو سطح در نظر گرفته شده است: الف. سطحی از معرفت که به خودی خود معلوم است و ب. سطحی دیگر از معرفت که بوسیله حقیقت معرفت مشخص و معلوم می‌گردد. بر اساس این تعریف، می‌توان دو قسم معرفت حضوری و معرفت حصولی را مطرح کرد و نکته مهمی که از این تعریف به دست می‌آید؛ وابسته بودن معرفت حصولی به معرفت حضوری است و یا به عبارت دیگر: معرفت حصولی به معرفت حضوری بازگشت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۲۶۰)

در تعریف ذکر شده از صدر المتألهین، این مطلب به شکل مشخص مشاهده می‌شود. در این تعریف در ابتدا بیان می‌شود که «علم به خودی معلوم و بالذات آشکار است.» واضح است که این ویژگی منطبق بر معرفت حضوری است، زیرا که در معرفت حضوری با حضور خود

معلوم در نزد عالم، فرد بدون واسطه و بدون نیاز به چیز دیگری، به آن آگاه می‌شود؛ (همان، ۲۵۶) بنابراین سطح اصلی معرفت را می‌توان معرفت حضوری دانست.

سطح دوم معرفت که عبارت باشد از معرفت حصولی، از ادامه تعریف به دست می‌آید: «سایر معلومات به واسطه علم، برای ما معلوم هستند.» این مرتبه را می‌توان مرتبه معرفت حصولی دانست؛ زیرا که در معرفت حصولی، فرد با کمک و واسطه علم حضوری که دارد- از سایر معلومات آگاه می‌شود. از آنجا که معلوم بالذات در معرفت حصولی، وجودهای ذهنی هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷: ص ۱۷۷)- که می‌توان از آنها تعبیر به مفهوم کرد- بنابراین وابستگی جایگاه معرفت حصولی به معرفت حضوری به این شکل است که تا معرفت حضوری نباشد، معرفت حصولی نمی‌تواند جایگاه معرفتی داشته باشد و به تعبیر دیگر معرفت حصولی در کاشفیت، حکایت‌گری و واقع‌نمایی، وابسته به معرفت حضوری است؛ زیرا که معرفت حضوری برابر با کشف و حکایت‌گری از خارج است و معرفت حصولی این ویژگی را از معرفت حضوری کسب می‌کند.

پس از تبیین معرفت در معرفت‌شناسی اسلامی، می‌توان این نکته را نیز مطرح کرد آنچه در معرفت‌شناسی معاصر، با نام معرفت گزاره‌ای یاد می‌شود و با سه گانه «باور صادق موجه»، تعریف می‌شود منطبق با معرفت حصولی تصدیقی است. زیرا که معرفت گزاره‌ای با واسطه «مفهوم» برای فرد حاصل می‌شود؛ بنابراین معرفت حضوری نیست؛ زیرا که معرفت حضوری به خودی خود آشکار و معلوم است و از آنجا که قسم دیگری برای معرفت، متصور نیست؛ بنابراین این معرفت از سنخ معرفت حصولی است. همچنین معرفت گزاره‌ای همراه با حکم ایجاب و سلب است؛ بنابراین از سنخ تصدیق است. در نتیجه، معرفت گزاره‌ای در چهارچوب «معرفت حصولی تصدیقی» قابل طرح است و می‌توان در نگاهی تطبیقی میان باور صادق موجه و معرفت حصولی تصدیقی بیان کرد که در معرفت‌شناسی معاصر، آنچه باور صادق موجه نامیده می‌شود؛ در چهارچوب معرفت حصولی تصدیقی قابل تبیین و تعریف است.

تبیین این مطلب، زمینه را برای بررسی مثالهای نقض گتیه فراهم می‌کند و می‌توان این پرسش را مطرح کرد که وجه اشکال در مثالهای مذکور چیست؟ و چرا مثالهای مذکور معرفت به شمار نمی‌آید؟

پاسخی که به اجمال در اینجا ذکر می‌شود؛ این است که نبود ارتباط و زنجیره علی موجب شده است که مثالهای نقض گتیه وارد بشود. تبیین زنجیره علی متفاوت از نگاه علی

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛ از منظر معرفت‌شناسی ... (محسن ابراهیمی) ۱۲۱

گلدمن است و از همین رو، برای تبیین دیدگاه مطرح در مقاله، در ابتداء به تبیین دیدگاه علی گلدمن پرداخته می‌شود

۴. اشکال‌های گتیه و ارتباط علی گلدمن

از جمله پاسخ‌های ذکر شده از مثال‌های نقض گتیه، افزودن شرط چهارمی است که با نام «شرط علی معرفت» معروف شده است. گلدمن این دیدگاه را مطرح کرده و بر اساس آن، به اشکالات گتیه پاسخ داده است. این شرط دلالت بر این می‌کند که تحقق معرفت منوط به شکل‌گیری زنجیره علی میان واقعیت و باور حاصل شده است و در غیر این صورت، باور صادق موجه، معرفت تلقی نمی‌شود. (Goldman, 1967, 157-161)

بر همین اساس او معرفت را اینگونه تعریف می‌کند:

«شخص S گزاره P را می‌داند: واقعیت P، به شکل مناسب از لحاظ علی مرتبط شده است

با اینکه S گزاره P را باور دارد.» (Ibid)

گلدمن بر همین اساس در پاسخ از مثال‌های نقض، بیان می‌کند که در مثال اول، این زنجیره علی وجود ندارد؛ زیرا که باور اسمیت به گزاره «کسی که ده سکه در جیب داشته باشد؛ استخدام می‌شود.» از واقعیت خارجی ناشی نشده است؛ زیرا جونز ده سکه در جیب ندارد. همین طور در مثال دوم، این زنجیره علی وجود ندارد؛ زیرا باور اسمیت به صادق بودن گزاره «یا جونز صاحب یک اتومبیل فورد است و یا براون در بوستون است.» از واقعیت خارجی آن یعنی بودن براون در بوستون ناشی نشده است. (Ibid)

این زنجیره علی را می‌توان در ادراک حسی نیز تصور کرد؛ به این صورت که وجود میز در اتاق، موجب می‌شود که من آن میز را ببینم و من باور پیدا می‌کنم که میزی در اتاق وجود دارد؛ بنابراین با برقرار شدن فرآیند علی میان باور و میز در اتاق من معرفت دارم و بر همین اساس می‌توان از دو مثال نقض دیگر ذکر شده نیز پاسخ داد. به این صورت که در مثال ساعت خراب و همچنین باور به وجود گوسفندان زنجیره علی محقق نشده است.

هر چند که گلدمن این دیدگاه را مطرح می‌سازد؛ اما مثالهای نقض متعددی در نقد دیدگاه او ذکر شده است که در ادامه خواهد آمد. طرح این اشکالات، موجب می‌شود که گلدمن در آثار بعدی خود با پذیرش اشکالات مطرح شده، از دیدگاه خود عدول کند و پاسخ‌های دیگری را در چارچوب اعتمادگرایی برای مثالهای نقض گتیه فراهم کند. (Goldman, 1976, 771-779)

ولی با این حال می‌توان این نکته را مطرح کرد که طرح ارتباط علی به شکل کامل‌تر و عمیق‌تر می‌تواند پاسخ مناسبی برای اشکالات گتیه باشد و این امر بر اساس طرح مبانی متافیزیکی فلسفه صدرایی امکان‌پذیر است که در ادامه به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۵. جایگاه ارتباط علی در معرفت‌شناسی اسلامی

آنچنان که ذکر شد گلدمن در پاسخ به اشکال گتیه از رابطه علی استفاده کرده است. اصلی‌ترین مسأله‌ای که با طرح رابطه علی در اینجا مطرح می‌شود؛ این است که از علیت چه تفسیر و تعریفی ارائه می‌شود؟

علیت یک مفهوم مشهور در مباحث فلسفی و به همان اندازه، مورد اختلاف است. با نگاهی به فلسفه تحلیلی معاصر مشخص می‌شود که علیت مطرح شده توسط گلدمن، فاقد جنبه معرفتی است. حاصل این دیدگاه منجر به برون‌گرایی می‌شود که فرد به دلیل توجیه‌گر خود دسترسی معرفتی ندارد. (Bonjour, 2010, 135) عدم دسترسی معرفتی فرد، مبتنی بر این است که این ارتباط علی، فاقد جنبه معرفت‌زایی است. دقتی در این رابطه علی مشخص می‌کند که مراد از علیت، معنای که در فلسفه معاصر از علیت قصد می‌شود، معنای نزدیک به این معنا است. علیت در این نگاه به رابطه خاص بین حوادث معنا می‌شود؛ (لاکس، ۱۳۹۴، ۳۲۸) به این شکل که یک حادثه، حادثه‌ای دومی را به دنبال خود می‌آورد و آن را موجب می‌شود؛ که آن را معلول می‌نامند و برخی چنین ارتباطی را فرآیند فیزیکی دانسته‌اند که موجب انتقال نوعی خاص از ویژگی‌ها می‌شود. (Hitchcock, 2005, causation)

با عرضه این معنا بر فلسفه اسلامی مشخص می‌شود که معنای مراد از علیت در دیدگاه گلدمن، معنای عام از علیت است. توضیح بیشتر آنکه در فلسفه اسلامی می‌توان دو معنا برای علیت مطرح کرد:

الف. معنای عام از علیت؛ که به صرف «توقف معلول بر علت» تعریف می‌شود. این معنای از علیت، معنای عامی است و حتی شامل علت معده نیز می‌شود. تعریف علیت به روابط بین حوادث نیز از همین جهت، می‌تواند منطبق بر این تعریف گردد؛ زیرا توقف علت بر معلول نیز ارتباط خاصی میان علت و معلول است. با این حال این معنای عام از علیت، فاقد نقش معرفت‌زایی برای فاعل شناسا است و از همین رو، در معرفت‌شناسی فاقد اهمیت و جایگاه خاص است.

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛ از منظر معرفت‌شناسی ... (محسن ابراهیمی) ۱۲۳

ب. معنای خاص از علیت. در فلسفه صدرایی، علّیت در معنای خاص‌تری به کار می‌رود. این معنای بسیار دقیق، پیونده خورده با بحث از وجود در این مکتب است. از نگاه صدرای، علّیت، امری در رابطه با وجود یک ممکن شمار می‌آید و نه صرفاً رابطه‌ای میان حوادث. از همین رو، وجود ممکن، کاملاً وابسته به علت خودش است و آن، وجودش را از سوی علت دریافت می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۱۴-۴۱۶)

نکته مهم در طرح این معنا از علیت این است که معنای خاص و صدرایی، همراه با جنبه معرفت‌زایی نیز است؛ زیرا که معلول در این رابطه علی، وجود مستقل از خود ندارد و تماماً وابسته به علت خودش است. این وابستگی در وجود معلول، موجب می‌شود که معلول حاکی و کاشف از علت خودش باشد. از این رو -در تعبیر دقیق فلسفی- معلول ظهور و نمود علت به شمار می‌آید و معلول، وجه و شأنی از شؤون علت است. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که معلول، جایگاه کاشفیت و حکایتگری از علت خود داشته باشد؛ امری که صدرای به آن تصریح می‌کند:

فما وضعناه أولاً أنّ في الوجود علة و معلولاً بحسب النظر الجليل قد آل آخر الأمر بحسب السلوك العرفاني إلى كون العلة منهما أمراً حقيقياً والمعلول جهة من جهاته ورجعت عليه المسمّى بالعلة وتأثيره للمعلول إلى تطوره بطور و تحيثة بحيثية، لا انفصال شيء مبين عنه. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۰۱)

هر چند که این سخن صدرای، ناظر به مباحث هستی‌شناسی و ارتباط میان ممکنات و واجب‌الوجود است؛ با این حال می‌توان از قابلیت‌های این علّیت استفاده کرد و با توجه به جنبه معرفتی که دارد؛ آن را در بحث از معرفت‌شناسی نیز به کار گرفت.

به کار گرفتن علّیت در اینجا، با در نظر گرفتن دیدگاه گلدمن و مقایسه آن با این دیدگاه امکان‌پذیر است و از همین رو در مقایسه این معنای از علّیت با دیدگاه گلدمن بیان می‌شود که وی، با طرح ارتباط علی، درصدد تبیین فرآیند علی میان واقعیت خارجی و باور حاصل شده برای فرد است. هر چند که این دیدگاه از این لحاظ شایسته توجه و تحسین است؛ اما مهم‌ترین اشکال در دیدگاه او، معرفت‌زا نبودن این ارتباط علی و عدم دسترسی معرفتی فرد به دلیل توجیه‌گر خود یعنی واقعیت خارجی است. به عبارت دیگر گلدمن، هر چند که توانسته از لحاظ هستی‌شناسی ارتباطی میان معرفت و واقعیت خارجی برقرار کند؛ با این حال،

نتوانسته است این ارتباط را در چارچوب معرفت و ویژگی اصلی آن، یعنی حکایت‌گری و کاشفیت تبیین کند و از همین رو، با اشکالات متعددی روبه‌رو شده است.

با این حال می‌توان با طرح علیت صدرایی، این اشکال و نقایص را جبران کرد و بیان کرد که فرد از طریق ادراک حسی با واقعیت خارجی ارتباط علی و معرفتی برقرار می‌کند و لذا این زنجیره علی، واجد نقش معرفت‌زایی است. این زنجیره علی توسط ادراک حسی فرد از واقعیت خارجی شکل می‌گیرد و بر طبق آن بیان می‌شود که پدیدارهای حسی و یا به عبارتی پدیدارهای حسی، معلول واقعیت خارجی هستند. مقصود از علیت در اینجا، معنای خاص صدرایی است و بر طبق آن بیان می‌شود: از آنجا که پدیدارهای حسی، معلول‌هایی برای واقعیت خارجی هستند؛ نقش حکایت‌گری و کاشفیت پیدا می‌کند؛ زیرا نه فقط وجود معلول، وابسته به علت است؛ بلکه معلول حکایت‌گر و نمایان‌گر علت خود است. بر این اساس پدیدار، نمایان‌گر واقعیتی است که آن را نشان می‌دهد.

باید توجه داشت که ویژگی اصلی که در رابطه علی دوم، موجب می‌شود که معلول جایگاه حکایت‌گری و نمایان‌گری از علت خود پیدا کند؛ وجود معلول است. بر اساس مبانی صدرایی وجود معلول، وجود رابط است و از همین رو، بیان می‌شود که پدیدارهای حسی، عین ربط به واقعیت خارجی هستند.

در فلسفه صدرایی اقسام سه‌گانه (نفسی، رابطی و رابط) برای وجود مطرح می‌شود و بر طبق این تقسیم‌بندی بیان می‌شود که وجود معلول در پایین‌ترین مرتبه یعنی وجود رابط است - که عین وابستگی و تعلق به علت خودش است - و از آن تعبیر به «لغیره فی غیره» می‌کنند؛ زیرا نمی‌توان آن را به شکل مستقل تعقل کرد و همواره برای تحقق در خارج، نیازمند وجود دیگری است. (همان، ۸۲) بنابراین می‌توان گفت که وجود رابط، اصلاً ذاتی ندارد؛ بلکه عین ربط به غیر است. (همان، ۱۴۳)

بر همین اساس می‌توان بیان کرد که پدیدارهای حسی، وجود رابط نسبت به واقعیت خارجی است و به یک معنا عین ربط و تعلق به واقعیت خارجی است و از آنجا که تماماً وابسته به واقعیت خارجی است، دارای جنبه حکایت‌گری و کاشفیت از آن است و از این طریق می‌توان پاسخی به مثالهای نقض گنیه فراهم کرد که در بخش بعد مطرح می‌گردد.

۶. معرفت‌شناسی اسلامی و اشکالات گنیه

نسبت معرفت و باور صادق موجه؛ از منظر معرفت‌شناسی ... (محسن ابراهیمی) ۱۲۵

با طرح ارتباط علی و تبیین نقش معرفت‌زایی آن، می‌توان به مثال‌های نقض گتیه نیز پاسخی مناسب داد. ذکر این پاسخ مبتنی بر دو سطح مختلف معرفت حضوری و حصولی به معرفت است.

آن‌چنان که مطرح شد سطح اصلی معرفت این گونه تعریف می‌شود که «العلم معلوم بنفسه منکشف بذاته» دقت در ماهیت ادراک حسی مشخص می‌کند که جایگاه ادراک حسی، متعلق به این سطح از معرفت است؛ زیرا که ادراک حسی به خودی خود معلوم است و موجب می‌شود که معرفت حصولی به شکل «باور صادق موجه» برای فرد شکل بگیرد. تحقق معرفت حصولی برای فرد، پس از مفهوم‌سازی از پدیدارهای حسی و حکم ذهن صورت می‌گیرد. بنابراین در اینجا با یک فرآیند علی مواجه هستیم به این صورت که واقعیت خارجی، علت برای پدیدارهای حسی می‌شود و پدیدارهای حسی موجب می‌شود که ذهن پدیدارهای حسی را در قالب مفاهیم و حکم تبدیل به معرفت حصولی و یا باور صادق موجه کند.

با توجه به این مطلب می‌توان به مثالهای نقض گتیه ورود پیدا کرد.

پاسخ اجمالی به مثالهای نقض گتیه - همانند نظریه گلدمن - این است که زنجیره علی در مثال‌های گتیه رعایت نشده است؛ اما تبیین مطلب به شکل متفاوتی است. در مثال اول، فرد (باور صادق موجهی) دارد که «کسی که ده سکه در جیب داشته باشد؛ استخدام می‌شود». اما این گزاره در مرتبه معرفت حصولی برای فرد قابل تعریف است و از نگاه معرفت‌شناسی اسلامی، این معرفت حصولی وابسته به معرفت حضوری است که از طریق ادراک حسی برای فرد به دست می‌آید.

با تاملی می‌توان فهمید که تمام گزاره‌های اسمیت، برگرفته از ادراک‌های حسی است که از محیط اطراف خود داشته و این معرفت، به شکل حضوری برای او تحقق یافته است. هر چند که در معرفت‌شناسی اسلامی بیان می‌شود معرفت حضوری، معرفت خطاناپذیر است چون که بحث تطبیق در آن راه ندارد؛ اما باید توجه داشت که این معرفت حضوری، قابل ابهام است. ابهام در معرفت حضوری به این شکل قابل بیان است که قوای ادراک حسی انسان - با توجه به محدودیت‌های که دارد - گاه نمی‌تواند ارتباط معرفتی مناسب با واقعیت خارجی برقرار کند و همین امر، محتوای ادراک حسی او را دچار ابهام می‌کند. این ابهام هر چند که به معنای خطا نیست؛ با این حال زمینه را برای خطای در معرفت حصولی یعنی مفهوم‌سازی و حکم ذهن فراهم می‌کند. مانند اینکه در مثال اول، این خطا به این شکل اتفاق افتاده است که صدای شبیه صدای پول خورد از جیب جونز شنیده است و اسمیت بدون تحقیق کافی، این پدیدار

حسی را به این صورت مفهوم‌سازی و سپس نسبت به آن حکم کرده است که «جونز ده سکه در جیب دارد.» درحالی که صدای شنیده شده، ناشی از دسته کلیدی بوده که در جیب او بوده است. بنابراین ابهام موجود در ادراک حسی - در ارتباط علیّی اسمیت با واقعیت خارجی - موجب شده که اسمیت در مقام مفهوم‌سازی و حکم ذهن دچار خطا بشود و از همین رو فاقد معرفت است؛ زیرا که زنجیره علیّی - که موجب معرفت فرد به واقعیت خارجی می‌شود - به شکل صحیح برقرار نشده است و واقعیت خارجی نشان داده شده در ادراک حسی، متفاوت از گزاره‌ای است که در مقام معرفت حصولی توسط ذهن ساخته شده است.

پاسخ به مثال دوم گتیه، نیز به همین صورت است. در مثال دوم نیز واقعیت این است که جونز ماشینی ندارد و او مثلاً هر روز با ماشین همسرش به سرکار می‌آمده و ادراک حسی او، دلالتی بر این ندارد که جونز مالک ماشین است؛ اما او در مقام مفهوم‌سازی و حکم ذهن، با مشاهده جونز در ماشین، به اشتباه این گزاره را ساخته است که «جونز هر روز با ماشین خودش به سرکار می‌آید.» بنابراین زنجیره علیّی، برقرار نشده است.

در مثال سوم و چهارم نیز، باورهای ذکر شده؛ از آن جهت معرفت نیستند که متفاوت با واقعیت‌های مرتبط با آن هستند. زیرا واقعیت نشان داده شده به فرد در مثال سوم، ساعت کار افتاده است و در مثال چهارم، در مزرعه فرد سگ‌ها را دیده است.

بنابراین در جمع‌بندی می‌توان این تعریف را از گلدمن پذیرفت:

«شخص S گزاره P را می‌داند: واقعیت P، به شکل مناسب از لحاظ علیّی مرتبط شده است با اینکه S گزاره P را باور دارد.»

با این حال، پذیرش این تعریف از گلدمن، نیازمند ارائه تعریف متفاوت از ارتباط علیّی است و بر این اساس بیان می‌شود که مراد از ارتباط علیّی «به شکل مناسب»، علیتی است که در معرفت‌زایی فاقد ابهام باشد. توجه به این دو نکته مبنایی برای پاسخ به مثالهای نقض است.

۷. پاسخ به اشکالات نظریه علیّی

مشخص شد که طرح ارتباط علیّی، در پاسخ به مثالهای نقض گتیه، بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی، متفاوت از دیدگاه نظریه گلدمن است. زیرا به شکل بنیادین، ارتباط علیّی از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، می‌تواند واجد نقش معرفت‌زایی باشد؛ اما در فلسفه غرب ارتباط علیّی، فاقد نقش معرفتی است. توجه به این مطلب، می‌تواند اساسی برای پاسخ به مثالهای

نقضی باشد که به گلدمن وارد شده است. آنچنان که ذکر شد طرح این مثالهای نقض، موجب عدول وی از این دیدگاه شده؛ در حالی که بر اساس علیت مطرح در معرفت‌شناسی اسلامی این مثال‌های نقض قابل پاسخ هستند. برخی از این اشکالات عبارتند از:

الف. از جمله اشکالات ذکر شده به دیدگاه گلدمن، ناکافی بودن فرآیند علی برای تبیین معرفت‌های کلی برای فرد است. به عنوان مثال برای باور به گزاره «همه انسانها میرا هستند» نمی‌توان میان مشاهده خاص چند مورد و این گزاره کلی ارتباط علی برقرار کرد. (Feldman, 2003, 82)

پاسخی که به این اشکال بر اساس علیت مطرح در مقاله داده می‌شود؛ این است که میان مشاهده حسی و به دست آوردن معرفت حصولی ارتباط علی برقرار است. در حقیقت فرد با مشاهده چند مورد خاص، در ابتدا گزاره‌های جزئی می‌سازد که این گزاره‌ها در ارتباط علی با ادراک حسی هستند و سپس با فرآیندی که در بحث از استقراء مطرح است، این قضیه را به سایر افراد تعمیم می‌دهد. البته در اینجا باید به جایگاه استقراء و ارزش معرفتی آن توجه کرد که در مباحث معرفت‌شناسی مورد بحث قرار گرفته است.

به عنوان مثال فرد در ابتداء میرا بودن افراد خاصی از انسان را مشاهده می‌کند. این مشاهده، علت برای شکل دادن گزاره‌های می‌شود که ناظر به میرا بودن افراد خاص است و پس از تحقق این معرفت‌های حصولی جزئی، ذهن این معرفت‌های جزئی را تبدیل به معرفت کلی می‌کند. بنابراین تبیین علی به معنای مورد نظر - در این فرآیند وجود دارد.

ب. محال بودن معرفت به حوادث آینده، اشکال دیگری است که به نظریه علی گلدمن وارد شده است. به این صورت که بنابر نظریه علی گلدمن نمی‌توان به حوادث آینده علم داشت: مانند اینکه «فردا خورشید طلوع خواهد کرد.» و یا «من خواهم مرد.» زیرا که واقعیت ناظر به این گزاره‌ها هنوز محقق نشده است و بنابراین ارتباط علی در اینجا وجود ندارد. (کشفی، ۱۳۸۳، ۲۲)

پاسخی که به این اشکال داده می‌شود؛ این است که در اینجا میان علیت به هستی‌شناسی و علتی که موجب معرفت‌زایی می‌شود؛ خلط شده است. آنچه که موجب معرفت ما به حوادث آینده می‌شود؛ مشاهده حوادث گذشته از طریق ادراک حسی است. به عنوان مثال فرد به شکل مکرر طلوع خورشید و یا آنکه مرگ دیگران را می‌بیند. این مشاهده، علتی برای شکل دادن معرفت‌های در زمان گذشته می‌شود و سپس ذهن از زمان گذشته، گزاره‌ای را ناظر به آینده استنتاج می‌کند؛ که در صورت دارا بودن شرایط، می‌تواند معرفت تلقی بشود. بنابراین فرآیند

علی به معنای مورد نظر در اینجا برقرار است و این اشکال ناشی از خلط میان دو معنای از علیت است که در اشکال بعد تبیین می‌شود.

ج. در یک مثال چنین ذکر می‌شود شخص A در خیابان سکنه می‌کند و می‌میرد و دیوانه‌ای با دیدن جسد، سر او را از تن جدا و کنار جسد رها می‌کند؛ پس از ساعتی فرد S از کنار جسد می‌گذرد و این باور را پیدا می‌کند که فرد A بر اثر بریده شدن سر، مرده است در این مثال میان باور S به مرگ A و علت واقعی مرگ A ارتباط علی برقرار نیست؛ زیرا S از علت واقعی مرگ A یعنی سکنه کردن بی‌خبر است؛ ولی با این حال او به مرگ A معرفت دارد. (Harman, 1973, 134)

این مثال، نمونه واضح و مشخصی است که نشان می‌دهد میان علیتی که موجب معرفت‌زایی می‌شود و علیت به معنای عامش در معرفت‌شناسی معاصر تفکیکی نشده است. علت مرگ فرد، هر چند سکنه است؛ اما مراد از علیت در بحث از معرفت‌شناسی، علیتی است که موجب معرفت می‌شود و در ارتباط ادراک حسی فرد با واقعیت خارجی شکل می‌گیرد. به این صورت که فرد با دیدن جسد، این معرفت حصولی برای او حاصل می‌شود که فرد مرده است، بنابراین زنجیره علی میان جسد در خارج دیدن آن و باور به مرده بودن از طریق ادراک حسی برقرار است.

د. در مثال دیگری مسأله به این شکل تبیین می‌شود که اسمیت به دلیل تومور مغزی که دارد، دچار توهم می‌شود و باورهای غیر واقعی پیدا می‌کند؛ مانند اینکه «سگ‌ها و گربه‌ها می‌خواهند او را بکشند.» و «مریخی‌ها در زیرزمین خانه او رفت و آمد می‌کنند.» و از جمله این باورها این است که «من در مغز خود یک تومور دارم.» این باور او هر چند معلول داشتن تومور در مغز است؛ ولی به شکل اتفاقی مطابق با واقع در آمده و معرفت تلقی نمی‌شود. (Lemos, 2007, 37)

پاسخی که به این اشکال داده می‌شود - همانند مثال سابق - این است که با تفکیک میان علت هستی‌شناسی و علت معرفت‌شناسی مشخص می‌شود رابطه علیت معرفت‌شناسی، از طریق ادراک حسی حاصل می‌شود به این صورت که پدیدارهای حسی، معلولی برای واقعیت خارجی هستند و این امر کاملاً متفاوت از علیتی است که در بحث هستی‌شناسی مطرح می‌شود، مانند اینکه تومور مغزی، علت توهم‌های برای فرد بشود. زیرا - چنان که اشاره شد - این علیت، فاقد جنبه حکایت‌گری است و موجب معرفت نمی‌شود.

ه. مثال نقض دیگری - که خود گلدمن آن را مطرح کند - این مثال است که

هانری در حالی که پسر کوچکش را به همراه دارد، در حومه‌ی شهر مشغول رانندگی است. او چیزهایی را که در کنار جاده به مرور به چشم می‌آیند به پسرش معرفی می‌کند: «این گاو است»؛ «این تراکتور است»؛ «این انبار علوفه است»؛ ... هانری هیچ شکی درباره‌ی چیزهایی که معرفی می‌کند ندارد. او مطمئن است که این آخری انبار علوفه است و در واقع هم چنین است. به نظر اکثر ما در اینجا، اطلاق معرفت صحیح است و می‌توان گفت که هانری می‌داند که آن یک انبار علوفه است. حال فرض کنید که منطقه‌ای که هانری در آنجا وارد شده است پر از ماکت‌های کاغذی انبار علوفه است و هانری هم از این مسئله اطلاعی ندارد. این ماکت‌ها، بدون آن که در ورودی یا دیوار عقب داشته باشند، از روبه‌رو کاملاً شبیه انبار علوفه‌های واقعی به نظر می‌آیند. در عین حال، هرچند هانری وارد این منطقه شده است، هنوز هیچ کدام از آن ماکت‌ها به چشمش نیامده‌اند، و آنچه او مشاهده کرده است؛ انبار علوفه‌ی واقعی است. البته اگر هانری به جای آن یک ماکت هم دیده بود، باز هم اشتباه می‌کرد و خیال می‌کرد انبار علوفه‌ی واقعی دیده است. اکنون در این وضعیت، دیگر ما مایل نیستیم باور صادق هانری را معرفت قلمداد کنیم. (Goldman, 1976, 172-173)

پاسخی که به این مثال نقض داده می‌شود، متفاوت از مثالهای نقض سابق است. زیرا که وجه اشکال در این مسئله، بحث ابهام در ادراک حسی است. آنچنان که ذکر شد ارتباط فرد با واقعیت خارجی، یک ارتباط علی است و با توجه به محدودیتهای که قوای ادراکی انسان دارد؛ این ارتباط، قابل شدت و ضعف است. بنابراین زمانی که این ارتباط به شکل ضعیف برقرار بشود؛ مسئله ابهام در ادراک حسی به وجود می‌آید و این امر موجب می‌شود که ادراک حسی از لحاظ معرفتی کم ارزش و یا حتی بی‌ارزش باشد. مثال فوق، نمونه‌ای از این مسئله است که بر طبق این نکته بیان می‌شود وجود ماکت‌های از انبار علوفه، کنار جاده، موجب قوی شدن احتمال خطای در ادراک حسی می‌شود و برخلاف شرایط عادی، این احتمال را به وجود می‌آورد که آنچه دیده می‌شود، ماکت انبار باشد و نه خود انبار؛ بنابراین ادراک حسی فرد در این شرایط، یک ادراک حسی مبهم است و نمی‌تواند برای فرد یقین‌آور باشد و یا ظن قوی ایجاد کند که انبار علوفه را دید است. بنابراین از لحاظ معرفتی، فاقد ارزش است. البته با برطرف کردن ابهام، می‌توان بار دیگر این ادراک حسی، واجد ارزش معرفتی می‌شود. مانند اینکه هانری انبارهای علوفه را از نزدیک ببیند به شکلی که در ورودی و یا خروجی آنها را نیز ببیند. در این صورت باور او، معرفت تلقی می‌شود، زیرا که ارتباط علی او، شفاف و واضح است.

و. جونز و جولی، دو برادر دو قلو و شبیه به یکدیگر هستند. اسمیت در خیابان جونز را می‌بیند و باور پیدا می‌کند که جونز را دیده است. او دلیل غیر مقبولی دارد که جونز را دیده است. دلیل او هر چند که پذیرفته نیست؛ اما به شکل اتفاقی او واقعا جونز را دیده است. در اینجا ارتباط علی برقرار است؛ با این حال او فاقد معرفت است. (Feldman, 2003, 83)

پاسخ به این مثال نقض -همانند مسأله سابق- به بحث ابهام در ادراک حسی بر می‌گردد. در این مثال دیدن یکی از برادران دو قلو، برای یک فرد عادی نمی‌تواند تعیین کند که کدامیک یکی از آن دو دیده شده است. زیرا که ادراک حسی از این جهت مبهم است و این ابهام نیاز به شفاف شدن دارد و تا این ابهام برطرف نشود؛ این ادراک حسی نمی‌تواند از جهت ابهامی که دارد؛ معرفت‌زا باشد. در این مثال، دلیل اسمیت برای دیدن جونز، ابهام موجود در ادراک حسی را برطرف نمی‌کند و از همین رو فاقد معرفت است.

هر چند در این بحث، با رجوع به منابع ارجاع داده شده، مثالهای نقض دیگری مشابه مثالهای نقض ذکر شده، می‌توان یافت؛ با این حال، از ذکر آنها برای جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌شود و تنها به ذکر این نکته کلی اکتفاء می‌شود که در پاسخ به مثالهای نقض به دو نکته کلی باید توجه کرد: نکته اول، تفکیک میان دو نوع از علیت است. این دو علیت عبارتند از:

الف. زنجیره علی که در ادراک حسی با واقعیت خارجی شکل می‌گیرد و جایگاه معرفت‌زایی دارد و بنابر مبانی فلسفه صدرایی، کاشف و حکایت‌گر از واقعیت خارجی است. ب. علیتی که میان اشیاء و موجودات خارجی شکل می‌گیرد که این شکل از علیت تنها می‌تواند ارزش هستی‌شناسی داشته باشد و در معرفت‌شناسی مورد بحث نیست.

تفکیک میان این دو علیت مشخص می‌کند که مثالهای نقض، ناشی از نبود مبانی متافیزیکی کافی برای تفکیک میان این دو علیت در معرفت‌شناسی معاصر است و این امر با توجه به قابلیت‌های فلسفه اسلامی امکان‌پذیر است.

نکته دوم: بحث از ابهام در ادراک حسی است. محدودیتهای قوای شناختی به گونه‌ای است که ادراک حسی قابلیت ابهام را دارد که این امر موجب می‌شود ادراک حسی ارزش معرفتی خود را از دست بدهد؛ بنابراین مثالهای نقضی که مسأله ابهام در ادراک حسی را مطرح می‌کنند؛ از این جهت قابل پاسخ هستند.

۸. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت مشخص می‌شود که مثال‌های نقض گتیه، به یک معنا نسبت به تعریف سه جزئی معرفت صحیح است و باور صادق موجه، به تنهایی نمی‌تواند تمامی ابعاد معرفت را تبیین کند. با این حال، پذیرش اشکالات گتیه، نه به معنای کنار گذاشتن تعریف سنتی از معرفت است و نه به معنای افزودن شرط چهارمی اضافه بر سه جزء دیگر؛ بلکه مثال‌های گتیه مشخص می‌کند که معرفت حصولی و یا آنچه که در معرفت‌شناسی معاصر از آن به «باور صادق موجه» یاد می‌شود در معرفت بودن، وابسته به معرفت حضوری است و بدون معرفت حضوری، معرفت حصولی معرفت نیست. بنابراین می‌توان گفت که معرفت حصولی، بدون در نظر گرفتن جنبه حکایت‌گری و کاشفیت از واقع نمی‌تواند چیزی را به فرد نشان دهند و معرفت بودن معرفت حصولی، وابسته به جنبه حکایت‌گری و کاشفیت مفاهیم است و این جنبه تنها با ارجاع به معرفت حضوری به دست می‌آید؛ زیرا که تنها با این معرفت است که معرفت حصولی نقش اصلی خود را انجام می‌دهد. بنابراین معرفت حصولی سطح اصلی و مرتبه بنیادین معرفت را نشان نمی‌دهد و آنچنان که در تعریف صدرا از معرفت بیان شد، سطح اصلی معرفت در چارچوب معرفت حضوری باید تبیین شود. در حقیقت، نکته اصلی که در تبیین معرفت در فلسفه تحلیلی معاصر مورد غفلت گرفته، تبیین جنبه حکایت‌گری و کاشفیت معرفت از واقع است که به یک معنا رکن اصلی برای تعریف معرفت است و این ویژگی، امری ذاتی برای باور صادق موجه و یا سایر مفاهیم مطرح در سطح معرفت حصولی نیست و لذا - به اعتراف معرفت‌شناسان - دائماً در حال مواجهه با مثال‌های نقض است. برطرف کردن این نقص، نیازمند مبانی متافیزیکی قوی است که توانایی تبیین جنبه حکایت‌گری معرفت را داشته باشد، امری که در فلسفه صدرایی یافت می‌شود.

مسئله دیگری که در این مقاله مطرح شد؛ تبیین ارتباط علی است که از طریق ادراک حسی با واقعیت خارجی شکل می‌گیرد و بر این اساس بیان شد که ادراک حسی، ناظر به سطح اصلی معرفت است و از آنجا که در ارتباط علی با واقعیت خارجی است؛ نوعی زنجیره علی برای فرد شکل می‌گیرد که موجب معرفت زایی فرد می‌شود زیرا که این نوع از علیت واجد نقش معرفت‌زایی است.

در پایان می‌توان متذکر این نکته نیز شد که طرح مسائل معرفت‌شناسی معاصر و سعی در ارائه راهکار بر اساس پیشینه غنی فلسفه اسلامی می‌تواند اتفاق مبارکی باشد که منجر به بازشدن باب گفتگو میان فلسفه اسلامی و سایر حوزه‌های فلسفی معاصر شود.

کتاب‌نامه

- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة*، سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۱)، *التصور و التصدیق*، قم، بیدار
- لاکس، مایکل، (۱۳۹۴) *درآمدی به متافیزیک معاصر*، یاسر پوراسماعیل، صالح افروغ، تهران، حکمت
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۶)، *نهایه الحکمه*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره
- کشفی، عبد الرسول (۱۳۸۳) *تعریف سه جزئی معرفت و شرط چهارم*، نشریه نامه حکمت ش ۳، بهار و تابستان، ص ۲-۲۴

- BonJour, Laurence, (2010), *Epistemology Classic Problems and Contemporary Responses Second Edition*, the Rowman & Littlefield Publishing Group, New York
- Russell, Bertrand (1912), *The Problems of Philosophy*, United Kingdom
- Plantinga, Alvin (1993), *Warrant: The Current Debate*, New York Oxford
- Moser, Paul k. (2010) *Gettier problem*, A Companion to Epistemology Blackwell Publishing Ltd except for editorial material and organization © Jonathan Dancy, Ernest Sosa, and Matthias Steup, pp365-368
- Hitchcock, Christopher R (2005) *causation: philosophy of science*, Encyclopedia of Philosophy Second Edition, Borchtert, Donald.M (ed). vol 2, pp 414-420, Thomson Gale, New York.
- Goldman, Alvin I. (1967), *A Causal Theory of Knowing*, Journal of Philosophy, Jun. 22, pp. 357-372
- Goldman, Alvin I. (1976) "*Discrimination and Perceptual Knowledge*," The Journal of Philosophy, 73, 20 (1976), 771-791
- Gilbert, Harman (1973) *Thought*, Princeton University Press, Press
- Feldman, Richard (2003) *Epistemology*, Pearson Education, New Jersey
- Lemos, Noah (2007) *An Introduction to the Theory of Knowledge*, Cambridge University Press, New York
- Gettier, Edmund L. (1963), *Is Justified True Belief Knowledge?*, Analysis 23: pp. 121-23